

سکوت

چشم مرا نگاه تو از یاد برده است
لبخندهای سبز مرا باد برده است
در خشکسال نغمه و در قحطی صدا
گوش مرا تهاجم فریاد برده است
آرامشی که در سخنم بود پیش از این
مستی که آن شب از تو خبر داد، برده است
چیزی نمانده، هر چه مرا بود در وجود
دیریست آن نگاه پریزاد برده است
صبر مرا سکوت تو بر باد داده است
چشم مرا نگاه تو از یاد برده است